

محمد حسین‌زاده حجازی، معاون جدید فرمانده نیروی قدس کیست؟

علی آلفونه

۲۲ ژانویه ۲۰۲۰

سابقه سردار حجازی نشان‌دهنده ارتباطات او با سازمان مجاهدین خلق در سال‌های پیش از انقلاب است که در بسیاری موارد مسکوت گذاشته شده است. به علاوه، او در تبدیل بسیج به ماشین سرکوب داخلی و فعالیت خودسرانه و سازمان‌یافته آن مسئولیت داشته است.

در ۲۰ ژانویه، پس از ارتقای **اسماعیل قانعی به فرماندهی سپاه قدس**، سرلشکر حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سرتیپ محمد حسین‌زاده حجازی را به عنوان جانشین فرمانده نیروی قدس منصوب کرد. حجازی کیست و سابقه او پیش از آن که در سال‌های اخیر وارد نیروی قدس شود، چیست؟

آیا سوابق ارتباطات او با مجاهدین خلق پاک شده است؟

حجازی در سال ۱۹۵۶ یا ۱۹۵۷ در اصفهان و در یک خانواده‌ی ظاهراً متمول به دنیا آمده است. به نظر می‌رسد او و برادر بزرگترش احمد که در سال ۱۹۸۲ در طی جنگ با عراق کشته شد، قبل از انقلاب ۱۹۷۹ در فعالیت‌های سیاسی دست داشتند. هر دو مدتی زندانی شدند و ادعا شده که محمد را از دانشگاه اخراج کردند. با این همه، شگفت این‌که اطلاعات عمومی در باره وابستگی‌های سیاسی دو برادر در این دوره بسیار اندک است.

اطلاعات موجود در باره احمد، که ظاهراً فعال‌تر از برادرش بوده، شاید بتواند بر طرز فکر و ارتباطات سیاسی اولیه حجازی روشنی افکند. طبق گفته هادی غفاری، که فردی افراطی است و وابسته به مجاهدین خلق قبل از انقلاب، احمد با پولی که از پدرش، حسین، قرض گرفت در اواخر دهه هفتاد به جنوب لبنان رفت تا در اردوگاه‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین آموزش جنگ چریکی ببیند. غفاری همچنین افشا کرده که یک یا دو سال قبل از انقلاب، احمد در دمشق با شش انقلابی دیگر ایرانی از جمله محمد غرضی، رهبر تیم و عضو مجاهدین خلق که او هم اصفهانی است، هم‌خانه بوده است. در آنجا محمد منتظری، یک اصفهانی دیگر عضو مجاهدین خلق، احمد را زیر چتر حمایتش گرفت و هزینه سفرهای او به پاریس (برای دیدار آیت‌الله روح‌الله خمینی) و مکه (برای امور تبلیغاتی ضد شاه) را تأمین کرد.

با توجه به این اطلاعات، هر دو برادران حجازی احتمالاً عضو یا دست‌کم هوادار مجاهدین خلق بوده‌اند. این امر در میان نسل نخست اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چندان نامعمول نیست. اما پس از آن‌که مجاهدین خلق با نظام جمهوری اسلامی چپ افتاد و سازمان تروریستی خوانده شد، اسناد فارسی‌زبان در باره این نوع وابستگی‌ها سکوت پیشه کردند.

سرکوب‌گردها، جنگ با عراق، جان به در بردن از تصفیه‌ها

پس از پیروزی انقلاب در فوریه ۱۹۷۹، حجازی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اصفهان پیوست و احتمالاً از سازمان مجاهدین خلق که رو به مارکسیست شدن داشت فاصله گرفت. وی پس از مدتی برای سرکوب جدایی‌طلبان کرد به استان‌های کردستان و آذربایجان غربی اعزام شد و سپس مسئولیت بسیج داوطلبان جهت حضور در جبهه جنگ علیه عراق را بر عهده گرفت. احتمال دارد در این مقام با محمدعلی رحمانی که از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ رئیس سازمان شبه‌نظامی بسیج بود، رابطه نزدیکی پیدا کرده باشد. به جز نیروهای داوطلب بسیجی، گشت‌های ثارالله بسیج نیز در آن زمان برای سرکوب مخالفان داخلی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

در میانه‌های دهه ۱۹۸۰، حجازی در جایگاه جانشین فرمانده قرارگاه عملیاتی سلمان و بعدتر قرارگاه عملیاتی قدس به جبهه اعزام شد. اعزام به جبهه به تقویت جایگاه شغلی او انجامید و چه بسا سبب نجات جان او هم شده باشد. اگر در اصفهان مانده بود، دوستی او با محمد منتظری ممکن بود او را هم به عرصه کشمکش‌های تلخ بر سر قدرت بین پدر محمد، آیت‌الله حسینعلی منتظری، و مثلث اکبر هاشمی رفسنجانی، احمد خمینی و علی خامنه‌ای می‌کشاند. آیت‌الله منتظری در ابتدا قائم‌مقام خمینی بود، اما جناح او سرانجام نبرد بر سر جانشینی رهبری را باخت و حامیان سرشناس او در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعدام شدند.

تغییر ماهیت بسیج

پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، حجازی در مقام رئیس ستاد و تحت فرماندهی سرتیپ علیرضا افشار به بسیج برگشت. از فعالیت‌های او در این دوران اطلاع چندانی در دست نیست اما در مارس ۱۹۹۸، خامنه‌ای رهبر ایران او را به فرماندهی بسیج برگزید. در دوران فرماندهی او که تا سپتامبر ۲۰۰۷ طول کشید، بسیج نه فقط به یکی از مهم‌ترین ارکان امنیت داخلی رژیم تبدیل شد، بلکه از طریق سازمان‌های به‌ظاهر خودسر وابسته توانست نقش سیاسی عمده‌ای ایفا کند.

تغییر ساختار بسیج در همان آغاز به خامنه‌ای کمک کرد تا با پیروزی رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب، محمد خاتمی، در انتخابات ۱۹۹۷ که هم بازتابی از مطالبات عمومی فزاینده برای آزادی‌های سیاسی بود و هم بر این مطالبات افزود، مقابله کند. رژیم نه توانایی پاسخ به این مطالبات را داشت و نه علاقه‌ای به آن. در عوض، حجازی گروه‌های خودسر نظیر لباس‌شخصی‌های انصار حزب‌الله را در جهت وحشت‌افکنی هم در میان منتقدان رژیم و هم سیاستمداران اصلاح‌طلب تأیید و تقویت کرد.

کارآمدی او در طی اعتراضات دانشجویی جولای ۱۹۹۹ (تیرماه ۱۳۷۸) که پس از بستن روزنامه اصلاح‌طلب سلام رخ داد، مورد توجه رهبر

قرار گرفت. افسران نیروی انتظامی در این ناآرامی عمدتاً نقش ناظر و تماشاچی داشتند. اما این نیروهای ستادهای ثارالله (تحت فرماندهی شخص حجازی) و انصار حزب الله بودند که به محوطه و خوابگاه‌های دانشگاه وارد شدند و تظاهرات را با خشونت سرکوب کردند و گفته می‌شود که هفتاد دانشجو را کشتند.

علاوه بر نقش ضدشورش، بسیج و انصار حزب الله تحت فرماندهی حجازی آشکارا وارد فعالیت سیاسی شدند. سخن خاتمی در شکایت از تلاش‌های نظام‌مند آنها برای ممانعت از فعالیت دولت اصلاح طلب مشهور است: «هر ژه روز یک بحران برای دولت من درست کردند.» در دوران مبارزات انتخاباتی ژوئن ۲۰۰۵، هر دوی این سازمان‌های بسیجی فعالانه به نفع محمود احمدی‌نژاد فعالیت کردند و نامه‌هایی که در اعتراض به این مداخلات به رهبر نوشته شد، از سوی خامنه‌ای نادیده گرفته شد و بی‌پاسخ ماند.

در ابتدا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به تلاش‌های حجازی در تقویت بسیج اهمیتی نمی‌داد. سرلشکر رحیم صفوی، فرمانده کل سپاه در آن زمان، اصفهانی و همشهری حجازی بود. برادرش سلمان از اعضای قدیمی محفل انقلابی محمد منتظری و احمد حجازی به شمار می‌آمد. علاوه بر این ارتباطات شخصی، صفوی از فرصت پیش‌آمده برای برون‌سپاری مدیریت اوباش رژیم به بسیج و دور نگه داشتن نیروهای خودسر از سپاه استقبال کرد.

در سپتامبر ۲۰۰۷، وقتی خامنه‌ای محمدعلی جعفری را به فرماندهی کل سپاه برگزید، این وضعیت به کلی تغییر کرد. پیشتر، او مرکز تحقیقات استراتژیک سپاه را تأسیس کرده بود و در آن نظریاتی در باره شیوه‌های مقابله با «انقلاب‌های مخملی» و «براندازی پرم رژیم» که سیاست‌های مورد نظر ایالات متحده تلقی می‌شد، پروراند. حتی قبل از انتصاب به این مقام، عقاید او در ایجاد گردان‌های ضدشورش الزهرا و عاشورا در سپاه به عنوان بنیان نظری مورد استفاده قرار گرفته بود.

پس از انتصاب به فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جعفری تلاش کرد که نظریات خود را بیشتر از قبل اجرایی کند. از جمله این نظریات، طرح سری ادغام بسیج در سپاه بود. در آغاز، جعفری به حجازی و اعضای بسیج اطمینان داد که سازمان آنها در سپاه جذب نخواهد شد. ظاهراً خامنه‌ای هم با انتصاب حجازی به مقام رئیس ستاد مشترک سپاه اندک‌زمانی پس از ارتقای مقام جعفری، در نظر داشت اطمینان خاطر بیشتری فراهم کند. اما نیت واقعی رهبر در ماه می ۲۰۰۸ آشکار شد، یعنی وقتی که حجازی را به عنوان جانشین فرمانده سپاه معرفی کرد - الگویی که در سطح استانی نیز تکرار شد و فرماندهان محلی بسیج به عنوان جانشینان فرمانده سپاه محلی منصوب شدند. آشکار است که هدف از این انتصابات، به حداقل رساندن اعتراضات از سوی اعضای بسیج بوده و وقتی احتمال طغیان در میان اعضای بسیج برطرف شد، خامنه‌ای و جعفری بسیج را به طور کامل در ساختار سازمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گنجانند.

این تجدید ساختار برای رژیم کاملاً به موقع بود، چرا که مدت کوتاهی پس از آن رژیم با چالش اعتراضات میلیون‌ها تظاهرکننده خشمگین از تقلب در انتخاب مجدد احمدی‌نژاد در ژوئن سال ۲۰۰۹ روبرو شد. حجازی و جعفری ادعا کردند که اعتراضات نشانه انقلاب مخملی هدایت‌شده‌ای از سوی آمریکا است که آنها مرتباً هشدارش را می‌دادند. در واکنش به این اعتراضات، حجازی بسیج و ستادهای ثارالله و همه متحدان لباس شخصی خودسرشان را گسیل کرد تا در نبردی طولانی علیه جنبش سبز و جامعه ایران بجنگند.

پس از این که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج و نیروهای متحد آن به تدریج توانستند اعتراضات را کنترل کنند، خامنه‌ای در اکتبر ۲۰۰۹ حجازی را به مقام جانشین ستاد کل نیروهای مسلح منصوب کرد که مسئول حفظ آمادگی، تدارکات و تحقیق و توسعه صنعتی است. در آن زمان، این جایگاه بن‌بستی در کارنامه نظامی حجازی به نظر می‌رسید. او که تلاش کرده بود بسیج را از سپاه مستقل کند، نبرد قدرت را به جعفری باخته بود و مقامی را احراز کرده بود که میدانی برای مانور نداشت. اما وقتی خامنه‌ای همشهری‌اش سردار سلامی را در آوریل ۲۰۱۹ به فرماندهی کل سپاه برگزید، بخت باری دیگر با او یار شد و مسیر او برای ارتقا در نیروی قدس هموار شد. اکنون که خاطره تلاش‌های او برای جدا کردن بسیج از سپاه ظاهراً کمرنگ شده است، رهبری سپاه تصمیم گرفته از جاه‌طلبی‌ها و تخصص او در نیروی قدس به خوبی بهره گیرد.

علی آلفونه، هموند ارشد انستیتوی دولت‌های عرب خلیج در واشنگتن است.